

اتفاق

ناشنوایان و بی‌توجهی دولتمردان

● **شرق:** ناشنوایی یکی از مشکلات پنج درصد از کودکانی است که هر سال متولد می‌شوند؛ بنابراین برای حمایت از این کودکان و یافتن سلامت شنیداری‌شان باید حمایت‌های لازم انجام شود. حسن صادقی، کارمند و پدر یکی از ناشنوایان است که با کاشت حلزون توانسته کودکش را از این نعمت مهم برخوردار کند؛ اما نگهداری قطعات و شارژ این دستگاه پرخرج است و بی‌تردید نیاز به حمایت دولت دارد.

این پدر در ابتدا به آمار رسمی اشاره می‌کند که طبق آن در ایران سالانه در حدود دو هزار تا دوهزارو ۵۰۰ نفر کودک ناشنوا متولد می‌شود که از این تعداد در حدود هزارو ۵۰۰ نفر قابلیت کاشت حلزون گوش را دارند. یکی از مشکلات این بچه‌ها تهیه حلزون گوش است که از کشورهای آمریکا، اتریش و استرالیا وارد ایران می‌شود که در حدود هفت‌هزارو ۵۰۰ یورو برای خریدش باید هزینه شود که دولت این یارانه را در اختیار همه کودکانی که از این قابلیت بنا بر تشخیص پزشکان برخوردارند، قرار می‌دهد؛ اما این کودکان نیازمند امکاناتی مانند طی‌کردن دوره‌های پرهزینه گفتاردرمانی هستند که در این زمینه، بیمه تأمین اجتماعی و بیمه تکمیلی اقدام مؤثر و کاملی را انجام نمی‌دهند. فقط بیمه تکمیلی بخشی از هزینه‌های شش ماه از سال را تقبل می‌کند. این پدر تأکید می‌کند: «بسیاری از خانواده‌های فقیر حتی بیمه تأمین اجتماعی ندارند و بیمه تکمیلی هم فقط شامل حال بخش معدودی از جامعه می‌شود؛ بنابراین تأمین هزینه‌های گفتاردرمانی برای اکثریت خانواده‌های ناشنوایان امری سخت است و با توجه به ضروری‌بودن این جلسات اگر کودکی محروم شود، نمی‌تواند به شنوایی و گفتار مقبول نزدیک شود. هزینه‌های ایاب‌وذهاب بین خانه ناشنوایان و مراکز گفتاردرمانی نیز سنگین است؛ درحالی‌که برای ناشنوایان پلاکی داده نمی‌شود. در کنار آنها هزینه نگهداری و تعمیر و تعویض قطعات حلزون نیز هست که شوربختانه هیچ کمکی از سوی دولت برای آن وجود ندارد و بیمه هم دراین‌باره هیچ بودجه‌ای را لحاظ نکرده است. برای مثال یک سیم رابط چهارسانتی‌متری در حدود یک‌میلیون و ۸۰۰ هزار تومان هزینه دارد و هر قطعه باتری شارژی که در طول دو سال باید سه باتری تعویض شود، در حدود دو میلیون تومان است؛ بنابراین از دولت می‌خواهیم که در این زمینه فکری اساسی کند و دراین‌باره حمایت لازم را انجام دهد».

صادقی در ادامه به قضیه دو سال پیش اشاره می‌کند که حلزون به مدت یک سال به ایران وارد نشد و اعتراض خانواده‌ها را به دنبال داشت و آنها برای اینکه وزیر بهداشت وقت را متوجه اشتباهش کنند، مقابل وزارتخانه تجمع کردند و این مهم برقرار شد و دراین‌باره خانم کتابیون ریاحی هم همراه شد و در همان سال ۹۶ مجلس قانونی را تصویب کرد که موانع کم‌رکی برای ورود آسان‌تر حلزون گوش برداشته شود.

پرنده آبی

علیه ماسک

● **تظاهرکنندگان** چترپه‌دست هنگ‌کنگ که هنوز به تظاهرات خود برای دستیابی به اهدافشان ادامه می‌دهند، هراب و در برابر محدودیتی جدید ابتکار به خرج می‌دهند.



کری لم، رئیس اجرایی هنگ‌کنگ در تلاش برای مقابله با افزایش موج اعتراضات ضددولتی با استفاده از قانون شرایط اضطراری که در زمان استعمار بریتانیا در هنگ‌کنگ اجرا می‌شد، چندی‌پیش استفاده از ماسک را در این اعتراضات ممنوع کرده است. این ممنوعیت از شبیه اجرایی شد. نتیجه آن استفاده از ماسک‌های متنوع است. پیش از این بسیاری از معترضان برای حفاظت از خود در مقابل گاز اشک‌آور ماسک می‌زدند اما در ممنوعیت جدید هرگونه پوشاندن صورت به هر شکلی حتی با نقاشی‌کردن ممنوع شده است.



تنها افرادی که به دلایل بهداشتی ماسک می‌زنند یا شغل آنها، این کار را ایجاب می‌کند، از این قانون مستثنا خواهند بود. اما ناظران می‌گویند اجرای این مقررات دشوار و بسیار بحث‌برانگیز خواهد بود. با دیدن تصاویر زنده از تظاهرات دیده می‌شود که برخی از آنان این قانون را رعایت نکردند و همین‌طور عده‌ای نیز به برداشتن ماسک اقدام کردند.

شترت روزنامه

دوشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۸ • ۸ صفر ۱۴۴۱ • ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۲۵۴۳ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۵۸ • اذان صبح فردا ۴:۴۱ • طلوع آفتاب ۶:۰۴

روزنفرها

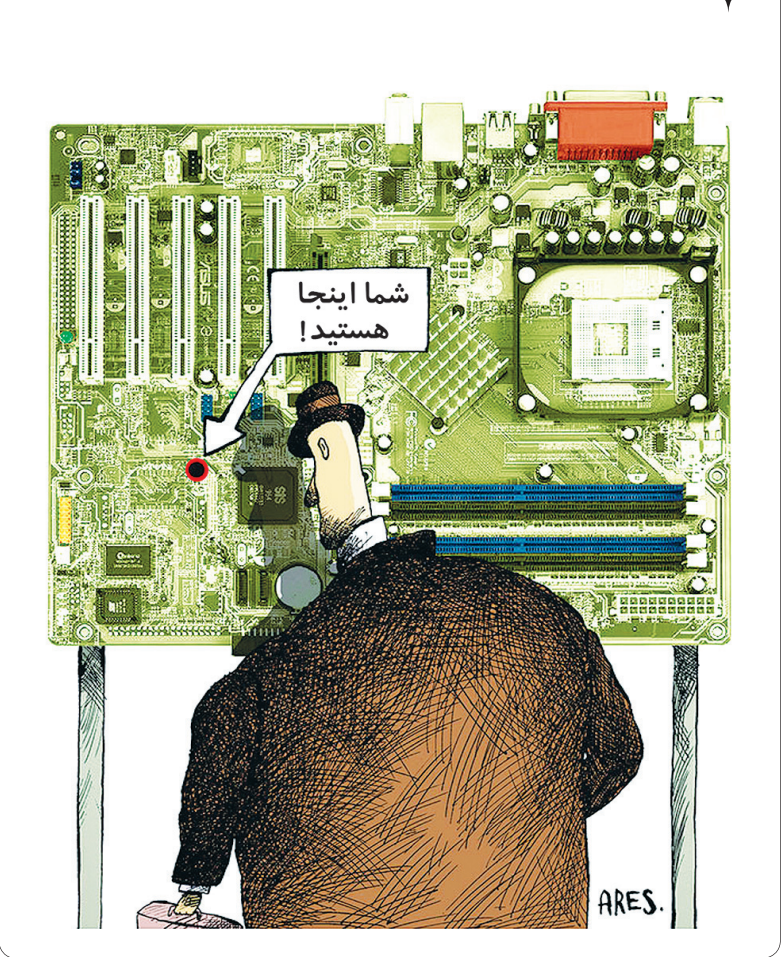
www.sharghdaily.ir

فardashargh@gmail.com

کارتون خواب



آرستیدز هر ناندز



کودکی

۷۰ سال است که صدای او با من همراه است!

داود کیانیان

شما اگر بدانید که صاحب این صدا کیست، شاید بگویید که او خوانندگی را از حدود ۴۰ ساله‌تر ۵۰ سال پیش شروع کرده، چطور تو از ۷۰ سال پیش صدای او را می‌شنیدی؟ شما درست می‌گویید؛ اما باور کنید که صدای او نزدیک به ۷۰ سال پیش یکی از خاطرات باشکوه کودکی من را تشکیل می‌دهد.

آن زمان من پسرکی بودم ۱۰، ۱۱ساله که روزهای جمعه و سه ماه تعطیلی در دکان پدرم واقع در بازارچه «حاجی آقا جان» مشهد شاگردی می‌کردم. من این شاگردی را به چند دلیل خیلی دوست داشتم و به چند دلیل از آن متنفر بودم.

متنفر بودم؛ چون محیط کله‌پزی یک محیط لاتسی بود. وقتی مشتری نبود، کله‌های خونی را با چراغ پیرموس کز می‌دادند و بعد کله‌های کز داده‌شده را که در آب خوابانده بودند، با چاقو به قول خودشان واتراش می‌کردند؛ یعنی موهای آنها را از پوست‌شان جدا می‌کردند و وقتی آنها پخته می‌شدند و هنگام پذیرایی از مشتری‌ها

می‌رسید، همه‌اش صحبت از خوردن پاچه و زبان و مغز و چشم بود. خشونت و جاهل‌بازی‌هایی که در دکان کله‌پزی رواج داشت، من را می‌ترساند.

اما برایم دوست‌داشتنی بود؛ چون احساس «مردی» می‌کردم. مزد می‌گرفتم. آب‌گوشت با نوشابه آن زمان که «سینال» یا «آذفوس» بود، می‌خوردم؛ نوشابه‌ای که سرش با فشار یک توشله (تبله) باز می‌شد و گاهی به اجازه پدرم که پشت پاچال بود، لقمه نانی با گوشت به فقرایی که از آنجا می‌گذشتند، می‌دادم و گاهی یواشکی به سگ‌هایی که کنار دکان اتراق می‌کردند، استخوانی هدیه می‌کردم. با گربه‌های زیر می‌ها هم دوست بودم و از همه جالب‌تر اینکه می‌توانستم از کتاب‌فروشی دم بست بالای خیابان کتاب امیراسلان و حسین‌کرد بستری و چهار درویش کرایه کنم و بخوانم و اگر شانس می‌آوردم، پای بساط مطرب دوره‌گردی که «جیکی‌جیکی» نام داشت، بنشینم و محو تماشای عروسک بزرگ او شوم که با مضراب‌هایش خوش می‌رقصید؛ اما از همه‌م‌تر این بود که به صدای پسرکی که در ته یک حجره نیمه‌تاریک فرش‌فروشی بود، گوش کنم که من را به رویاهایم نزدیک می‌کرد.

آکادمی

سهمیه‌ها



بابک زمانی رئیس انجمن سکنه مغزی

وزیر محترم بهداشت در بیاناتی متین فرموده‌اند: «فرزندان شهدا و جانبازان جای کسی را تنگ نکرده‌اند». التفات و احترام ایشان نسبت به شهدا و خانواده ایشان که در هر حال از فحوائ این جمله فهمیده می‌شود، مایه خوش‌وقتی و مباهات است و وظیفه همه ماست. اما فال نیک گفتارهای وزیر بیشتر از اینهاست! شواهد و مشاهدات زیادی دل بر این واقعیت است که امکانات آموزش پزشکی کشور در حال حاضر هم نه از لحاظ کمی و نه از لحاظ کیفی ظرفیت و «جا»ی لازم برای دانشجویان فعلی! را ندارد هم از این‌روست که بیانات اخیر جناب وزیر می‌تواند مایه امیدواری هم باشد. می‌توان امیدوار بود مقام محترم وزارت که بیشترین اطلاعات درباره سیستم آموزش پزشکی کشور را در اختیار دارند، بنا دارند ابتدا «جا»ی لازم برای آموزش دانشجویان فعلی را فراهم آورند و در مرحله بعد به «جا»ی کافی برای سهمیه‌ها بیندیشند. بعد و برای اینکه به کسی اجحاف نشود، معادل همین سهمیه را هم بر پذیرفته‌شدگان آزاد بیفزایند! و در هر مرحله به‌طور متناسبی بر امکانات موجود بیفزایند. جز این هیچ امکان دیگری به ذهن نمی‌آید. عقل بسیط نمی‌پذیرد. وزیر محترم بهداشت بالکل مسئله ظرفیت و امکانات در امر مهمی مثل آموزش پزشکی را نادیده بینگار. بنابراین باید خوشحال باشیم به‌زودی شاهد اختصاص ساختمان‌هایی جدید به ناوگان آموزش پزشکی کشور خواهیم بود. به‌علاوه بودجه کافی به این بیمارستان‌ها اختصاص خواهد یافت، امکانات مالی مستقیمان در اختیار مدیران گروه‌های آموزشی قرار خواهد گرفت یا با صلاحدید ایشان هزینه خواهد شد. فراخوان استخدام هیئت علمی در مقیاسی بین‌المللی انتشار خواهد یافت و ... و دیگر کسی در کلاس تنگ گزارش صبحگاهی

بخش سرپا نخواهد ماند و وقتی که در بخش راند می‌کنی همه دانشجویان در داخل اتاق بیمار جا می‌شوند و راهروی وسط بخش دچار انسداد یا بلوک نخواهد شد! به‌علاوه قطعا جناب وزیر این کارها را پس از یک‌سری اقدامات دیگر انجام خواهند داد و چه بسا که انجام داده باشند. ایشان به‌طور قطع قبل از بیان این جمله به گروه‌های متعدد تحقیقاتی در معاونت‌های مختلف وزارت متبوع‌شان دستور داده‌اند ظرفیت آموزش پزشکی در کشور را بر اساس قواعد و معیارهای بین‌المللی تعیین کنند؛ مثلاً تعیین کنند این تعداد استاد و این‌قدر امکانات جغرافیایی و تجهیزاتی برای آموزش چند دانشجو در هر دوره کفایت می‌کند. قطعا بعد از ایسن بیانات و انجام مقدمات آن دیگر شاهد نخواهیم بود تعداد دانشجویان ارسالی را دانشکده به بخش ما در هر دوره تا چندین برابر تغییر کند. وقتی «جا» یا ظرفیت پذیرش دانشجو برای هر بخش به‌دقت تعیین شود، به این معناست که هزینه لازم برای تربیت هر پزشک از روز اول تا فارغ‌التحصیلی محاسبه شده است. در آن صورت همه متوجه خواهند شد با مهاجرت هر طبیب به کانادا چه میزان خسارت قابل فهم به کشور وارد می‌شود. عدم‌النفع این طبیب یعنی محاسبه منفعتی که او باید می‌رساند، اما نخواهد رساند هم فقط از همین طریق قابل محاسبه است. فقط در غیاب این محاسبات است که می‌توان به راحتی از افزایش ظرفیت دانشجو مثل ریختن آب بر قیمه آبدار مادربزرگ‌ها صحبت کرد و در عین حال، هیچ اقدامی در جهت کاهش مهاجرت پزشکان به عمل نیاورد. قطعا وزیر محترم بهداشت بیش از هر کسی و به‌ویژه بیش از یک نسخه‌نویس یک‌لایقا از همه آنچه گفته شد، اطلاع دارند. از این‌روست که اظهارات اخیر ایشان موحی از خوشحالی پدید می‌آورد چراکه این اظهارات را می‌توان به معنای عزم جدی برای تهیه امکاناتی زیرساختی «قبل» از افزایش ظرفیت‌ها، چه برای دانشجویان موجود و چه برای دانشجویان آینده، خواه مردم عادی خواه افراد صاحب سهمیه هم فرض کرد.

سفرنامه یک معلم-۴-

من، بورکینافاسو و گل آقا

آناهیتا عباس‌نژاد

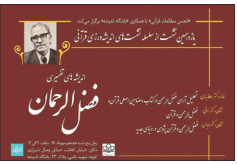
درخواست‌نامه. بی‌صبرانه در انتظار فرارسیدن ۳۱ ژانویه ۲۰۱۹ هستم؛ موعد مقرر. اگر کاندیدای پروژه آن‌سوی آب‌ها نشوم، به دعوت دوست روم لیبک گفته و تابستان روانه سیرری خواهم شد. اصلا گردش در سیرری در رکاب یک دوست محلی بسیار خوشایندتر از این پروژه آن‌سوی آب‌هاست. شاید، اگر بشود، سری هم به گولاک‌های زمان استالین زدیم. آخ که چه موقعیت اوکازبونی است سفر به سیرری. می‌توانم حتی سوار بر قطار معروف سیریری، به مغولستان هم بروم و شبی میهمان پرورش‌دهندگان گوزن باشم و در چادری



پروژه آن‌سوی آب‌ها به بورکینافاسو اعزام شوم؟ خردهام را در زحمت فرومی‌دهم. کسری از تانیه تصور می‌کنم سره‌بهرم می‌گذارد. بورکینافاسو؟ آخر هیچ‌کجا هم نه، بورکینافاسو؟ اما یک کانادایی که نمی‌داند بورکینافاسو برای من و هم‌سلاطم و نسل‌های پیشین چه خاطره‌انگیز است، کاریکاتور هفته‌نامه «گل‌آقا» که دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت را در حال کشف کشورهای دورافتاده آفریقایی طرحی کرده بود. درنگ جایز نیست. پنجاه‌و‌خردهدای کشور که رفته‌ام یک طرف، بورکینافاسو یک طرف. یحتمل بعد از دکتر ولایتی و هم‌راهانش، من تنها ایرانی‌ای هستم که به بورکینافاسو سفر می‌کند. برنبدیم محمل‌ها!

همین حوالی

(۱۹۸۸ تا ۱۹۱۹) است. او سعی کرد از رویارویی و تقابل اسلام با مدرنیته و هم‌شدن اسلام در غول مدرنیته جلوگیری کند؛ بنابراین، بحث‌های مربوط به بازسازی اندیشه دینی و چگونگی کارآمدکردن دین در شرایط متفاوت با روزگار گذشته یکی از بحث‌های محوری وی بود. فضل‌الرحمن نقش مؤثری در شکل‌گیری جریان‌هایی که با عنوان «نواندیشی دینی» شناخته می‌شوند، داشته است. یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های مطرح‌شده او برای رفع تعارض میان اسلام و مدرنیته این است که ما باید مطالعات اسلامی را روش‌مند کنیم و به‌خصوص روش تفسیر قرآن را تغییر دهیم.



با تأیید سخنان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی، باید افزود کلاس درس مدرسه نیازمند محیطی برای پرورش خلاقیت، استقلال و توانمندی‌های شخص است. در این محیط باید شرایط برای ادراک جهان بصری نیز میسر شود و براساس این آموزش هنر، فرصت‌هایی را برای کشف خلاقیت‌های فردی، ارتباط برقرار‌کردن ایده‌ها و افکار فراهم می‌کند. آموزگار ابتدایی به وسیله هنر، دانش‌آموزان را از نظر فرهنگی، ادراکی و زیبایی‌شناسی می‌تواند ارتقا دهد. آگاهی و شناخت از ریشه و مبدا خویش، اعتقادات، فرهنگ اساطیر و پیشینیان و آداب و رسوم فامیلی در شکل‌گیری هویت دانش‌آموز مؤثر است.

توران میر‌هادی، نظریه‌پرداز آموزش نوین مدارس، در کتاب «راه‌ها و روش‌های تربیت» از مشاهدات و تجربه خود در زمینه آموزش هنر سخن می‌گوید. ایشان پس از سال‌ها آموختن در مدارس و دانشگاه‌های بلژیک، هلند، فرانسه و انگلیس و آشنایی با روش مونته‌سوری و نقد این روش، سرانجام در مدرسه سدرولی به ایدئال آموزش هنر در آن دوره دست می‌یابد. کارکرد هنر در پرورش قدرت خلاقیت، تفکر و تخیل با استفاده از کار گروهی دانش‌آموزان از برنامه‌های این مدرسه بود: «هجده دانش‌آموز در گروه‌های سه‌نفری، بدون داشتن هیچ الگویی و تنها با موضوع کلی که معلم داد، شش تابلو نقاشی کردند که سرچشمه شوق و آفرینندگی بود» (میرهادی ۱۶۴-۱۶۰-۱۶۰). در همین راستا، با تأکید بر اهمیت آموزش نقاشی در مدارس، ایشان اصل آموزش هنر را پرورش استعداد و قدرت خلاقانه کودک می‌دانند. این آموزش نیاز به معلمان متخصص این رشته و دانشجویان رشته‌های هنر دارد. با وجود یک زنگ ۴۵ دقیقه‌ای هنر و یک زنگ نقاشی در هفته چگونه می‌توان دانش‌آموز را با مهارت زندگی، تربیت و دوری از خشونت آشنا کرد؟ آیا وقت آن نرسیده تا با تخصیص ساعت‌های بیشتر به هنر، کتاب‌خوانی و ورزش روح و روان کودکان را تجلی بخشیم!

۱. میجلی، جیمز (۱۳۹۸)، توسعه اجتماعی، ترجمه فیروزآبادی، سیداحمد- حمیده دباغی، انتشارات علمی-فرهنگی.
۲. جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت (۱۳۹۱) توران خمارلو (میرهادی)، تهران نشر دیدار.